

عبدالرئیع حقیقت (رفیع)

میرزا احمد صفایی

میرزا احمد صفائی فرزند میرزا ابوالحسن یغما جندقی از شاعران خوش ذوق و پر استعداد این دودمان است. وی ارادت خاصی بخاندان نتوت داشته و بیشتر اشعارش در مرثیه حضرت حسین بن علی (ع) و وقایع تأثر انگیز کربلا است، بطوریکه مرثیه او در شهرهای سمنان، دامغان، شاهرود، جندق (ایالت قومن) زبانزد خاص و عام است و در ماههای محرم و صفر در مجالس سوگواری خوانده میشود. اشعار صفائی در رثای حضرت حسین (ع) از نظر صنایع و بدایع شعری و همچنین انسجام و دلنشینی کمتر در بین شاعران مرثیه گوی ایرانی مانند دارد.

دیوان صفائی در مرثیه یکسال بعد از فوتش در سال ۱۳۱۵ هجری قمری به همت و هزینه مرحوم میرزا محمد خان نصیری ملقب به عمید الممالک سمنانی نماینده دوره چهارم سمنان و دامغان و جندق در مجلس شورایی (پدر آقای عنایت الله نصیری سناتور محترم، و تیمسار سبهد نعمت الله نصیری ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور) که ارادتی خاص به آل-علی داشته و بکوشش داماد صفائی مرحوم اسدالله منتخب السادات خوری پدر استاد حبیب یغمائی مدیر مجله یغما، تقریباً به قطع رقمی (۲۰ × ۱۴ سانتیمتر) در تهران چاپ شده است. این کتاب دارای ۱۳۲ صفحه و مشتمل بر ۱۱۴ بند مرثیه است و بالغ بر یک هزار و هفتصد بیت میباشد که باخط نستعلیق بسیار خوش محمد مهدی گلپایگانی بصورت چاپ سنگی درآمده است. مرحوم اسدالله منتخب السادات (متخلص به معنون) در مقدمه آن چنین نوشته است:

(طراز خامه بلاغت و خورشید آسمان فصاحت میرزا احمد صفائی خلف - الصدق مرحوم میرزا یغما جندقی که کشور هنر را جمشید و آسمان سخن را خورشید است اگر چه بدایت حال از ذوق جبلی بزم حریفان را شماله صفا بود ولی نه چندان گذشت که سروش غیبش در گوش هوش خطاب ترک ملاهی گفت پای از محضر رندان کشیده به گوشه انزوا منزوی شد و شب و روز با حضرت معبود در راز و نیاز بود و بنا به مضمون آیه شریفه فتهجد فی اللیل، غالب لیلالی با حضرت باری درآه و زاری بسر میبرد، و طبع موزون خوشی داشته الحق در فن مرثیه خامس آل عبا گوی سبقت از استادان کامل ربوده از لالی منظومه همه گونه در خزانه او موجود است و غزلیات شیرین و هنرلیات رنگین دارد ولی غالباً بساختن ماده تاریخ که جوسنگ طبع شعراست مایل بوده زیاده اهرار ماده تاریخ شیوا منظم داشته و بدو جوانی بندی چند بر سبک محشم کاشانی و وصال شبرازی در مرثیه سلطان مظلومان به رشته نظم کشیده و در آخر زندگانی نیز میل کاملی بساختن مرثیه که سرمایه رستگاری بوم لایذفع مال و لابنون است یکصدوده بند بعد اسم مبارک شاه اولیاء منظم داشته

سلیم طالب آن میشدند لند اجاب مقرب الخاقان و محمد سلطان بد
 ارباب فضل و کمال و قدوه اصحاب بذل و جلال سرکار شوکتدار
 ذوی القرب و الاقرب محبت شاه اولیا غلام حلقه بچشمش منلوم کرط
 و هر مبد الممالک میرزا محمد ابن مرحوم مغفور اعطای فی الدار تسوی
 میرزا محمد حسین ابن میرزا محمد ابن میرزا علی مستوفی که پدر پسر
 از بدو سلسله عیله منقویه و قاجاریه خلداته حکم منسوب ببنده
 از جنبه استیغاب بر یکسان استیاز داشته اند و از اعظم دور
 و اکابر ایران بوده اند پدر پدر داور فخر و جاه
 زحمت بر اخلاک سوده کلاه | نیار نیار حکران و اسپر
 دل و همت و بازوی شاه و وزیر | در غنوان جوانی و بکوه کاه
 بدین جنیال شریف افتاد که لالی مشوره که چون بنات انگش پر کنده
 در پیشان است چون پروین بستم و منطبق سازد لند این بنده
 هدایه محسنون جنتی را امر بر تقیم و تنظیم و تفسیح این ابیات
 مبارک که فخر مودند و این بنده بر رشته تحریر آوردم که محفل
 عجم را بر آید و ذکر بن منابر را سر مایه باشد

و باز به هوای اینکه بعدد اسم مبارک حسین که یکصد و بیست و هشت عدد است در کار فزایش بند مرثیه بود چهار بند دیگر نیز پرداخته که یکصد و چهارده باشد که بیک اجل حلقه کوب خانه عناصرش گردید در سال یکهزار و سیصد و چهارده بصاحب مصیبت محشور شد. «اللهم اغفر له ولکل من توفی». و چون این ابیات شیواکالنجم فی السماء پراکنده و پریشان بود و بعضی از آن گوش زد ذاکرین و الاشان شده بود در مجالس مصیبت در منا بر قرائت میشد و صاحبان طبایع سلیمه طالب آن میشدند لهذا جناب مقرب الخاقان و متمدن السلطان زبده ارباب فضل و کمال و قدوه اصحاب بذل و جلال سرکار شوکت مدار ذوی العز و الاقتدار محب شاه اولیا غلام حلقه بگوش مظلوم کربلا و هو عمید الممالک میرزا محمد بن مرحوم مفقور الفاطن فی الدار السور و میرزا محمد حسین بن میرزا محمد بن میرزا علی مستوفی که پدر بر پدر از بدو سلسله علیه صفویه و قاجاریه خلد الله ملکهم به منصب بلند ارجمند استیفا بر همگان امتیاز داشته اند و از اعظام دوران و اکابر ایران بوده اند

پدر بر پدر داور فرو جاہ
نیا بر نیا حکمران و امیر
ز حشمت بر افلاک سوده کلاه
دل و دست و بازوی شاه و وزیر

در عنوان جوانی و بحبوحه کامرانی باین خیال شریف افتاد که لالی منثوره که چون بنات النعش پراکنده و پریشان است چون پروین مجتمع و مضبوط سازد. لهذا این بنده اسدالله مجنون جندقی را امر به ترقیم و تنظیم و تصحیح این ابیات مبارکه فرمودند و این بنده به رشته تحریر در آوردم که محفل [بزرگان] عجم را پزیرایه و ذاکرین منابر را سرمایه باشد واقعا بزرگ همتی فرمودند چنین کنند بزرگان چه کرد باید کار و التاریخ الاختتام شهر محرم الحرام در سنه هزار و سیصد و پانزده من هجرة النبویه و علیها جرها السلام و التحیة حرره لآثم الجنانی محمد

مهدی الکلبایگانی سنه (۱۳۱)

دیوان اشعار صفائی با این بند آغاز میشود :

ای از ازل بماتم تو در بسیط خاک
ذات قدیم بهر عزاداری تو بس
خود نام آسمان و زمین آنچه اندر او
تا جسم چاک چاک تو عمریان بروی دشت
ارواح شاید از همه قالب تهی کنند
پیرو جوان پدید و نهان مردوزن همه
تخت زمین بجنیش اگر افتد چه بیم
هم آه سفلیان بفلك خیزد از زمین
خون تو آمده است امان بخش خون خلق
تنها مقیم بارگهت ، قلبنالدیک
خاک سیه بفرق قدح خواره ای که فرق

گیسوی شام باز و گریبان صبح چاک
هستی پس از حیات تو یکسر سزده لاک
از ناهم وجود چه باک ار کنند پاک
جان جهانیان همه زبید بزیر خاک
تا رفت جان پاک تو از جسم تابناک
آن به که بیتو جای گزینند در مفاک
رخش سپهر از حرکت ایستد چه باک
هم اشک علویان بسمک ریزد از سماک
خونرا بخون که گفته نشاید نمود پاک
سرها نثار خاک رخت ، روحنا فداک
شناخت خون پاک تو از شیر دخت تاک

خاکم به سر ستور به نعش تو تا ختند
 و انگاه کشته‌ای چو تو آنگونه چاک چاک
 خوناب دل ز دیده صفائی بیا بیار
 شرحی ز سر گذشت شهیدان کن آشکار

نسخه‌های معدود این کتاب که ۷۳ سال از چاپ اول آن میگذرد نایاب میباشد ولی يك نسخه از آن که متعلق به آقای حاج حسین طلوعی سمنانی است بی‌دریغ در اختیار نگارنده قرار گرفته است و بسیار بجا خواهد بود که نسبت به تجدید طبع آن بصورت افست اقدام گردد تا شیعیان و مشتاقان آل‌علی از اشعار دلنشین این مجموعه نفیس استفاده و استفاضه نموده و ثواب آن نیز نصیب روح پرفروغ مرحوم عمیدالممالک سمنانی که برآستی یکی از چهره‌های بسیار درخشان خطه قومن میباشد گردد. بی‌تردید روح آن مرحوم از این عمل خیرخواهانه و خداپسندانه بسیار مسرور خواهد شد.

مجله ینما - از آقای رفیع حقیقت که با عشق و علاقه وافر در آثار تاریخی وادی خطه قومن تحقیق و تأمل می‌فرماید و کتاب **تاریخ قومن** نمونه‌ای مستند است باید ممنون بود که در این زمینه رشته کنجکاوی و استقصاء را نگسلانده است، و امتنان من بنده خاص است که جای جای نامی از پدرم می‌برد. قبلاً درباره حمام پهنه که ماده تاریخ آن را پدرم گفته و بخط خود بر کاشی نوشته مقالتی داشت و اکنون در مورد چاپ دیوان صفائی.

درسی سال پیش مرحوم عبرت نائینی تذکره‌ای تألیف می‌فرمود بنام «مدینه‌الادب» که نسخه منحصر به فرد آن اکنون در کتابخانه مجلس است، از بنده درخواست که شرح احوال و اشعار صفائی را برایش بنویسم، اشارتی که در اینجا بانهایت شتاب و اجمال می‌شود همان است که در کتاب مرحوم عبرت نیز یاد شده است:

مرحوم احمد صفائی را پدرش ابوالحسن ینما بنام و تخلص مرحوم حاج ملا احمد نراقی مجتهد و شاعر و صاحب تألیفات ارجمند، نامیده است. زیرا ارادت و مناسبات و مطایبات ینما بانراقی بیش از آن بوده است که شمه‌ای از آن در کتب و درافواه است. احمد صفائی (جد مادری من از سوی مادر) مردی بوده مذهبی و مقدس و خشک، برخلاف برادرش اسماعیل هنر (جد مادری من از طرف پدر) و به مناسبت زهد و تقوای صفائی، مرحوم ینما که بسیاری از املاک خود را در جندق و بیابانک وقف کرده تولیت را به صفائی مفوض داشته و این معنی بر اسماعیل هنر که فرزند بزرگتر بوده گران آمده و مناسبات پدر و فرزندان را سخت تیره کرده است. اشعار صفائی به انسجام و پختگی اشعار هنر نیست ولی در مرتبه سرایی و تاریخ طرازی کم نظیر است... نوحه‌های سینه‌زنی صفائی هر یک وزنی خاص دارد، همانند تصانیف امروزی و برآستی موجب حیرت است که دهاتی بی‌اطلاع از موسیقی چگونه این آهنگها را پرداخته است:

از دور نیلی سپهر، وز گردش ماه و مهر...
 ناله چه کنم چه کنم چه کنم ..
 از دور زمان داد و بیداد...
 وز جور جهان آه و فریاد...

که چون به آواز آهنگ بخوانند بسیار خوش آیند است .
 باری ، پیشنهاد رفیع حقیقت در تجدید چاپ دیوان صفائی پیشنهادی است بجا
 و معقول ، و این وظیفه فرزندان مرحوم عمیدالممالک (عنایة الله نصیری سناتور ، تیمسار
 نعمه الله نصیری ریاست سازمان امنیت کشور) است که نام پدر را زنده دارند . بحمد الله هر دو
 برادر از نعمت و جاه جهانی بهره تمام دارند ، آقای حقیقت هم که در این گونه خدمات ادبی
 گوش بفرمان است و مستعد ، و امان بنده راهم بیاس اهتمام پدرم از این نمد کلاهی است که
 پس از چاپ کتاب مجلدهی چند بگیرم ، و بدوستان بدهم .
 اشارت بدین نکته هم بجاست که بسیاری از بندهای مرثیه دیوان صفائی از اشعاری که
 انتخاب شده بهتر است چون این بند :

بیمار کربلا بتن از تب توان نداشت	تاب تن از کجا که توان فغان نداشت
این صید هم که ماندن از باب رحم بود	دیگر سهپیر تیر جفا در کمان نداشت
گر تشنگی ز پانفکندش شگفت نیست	آب آنقدر که دست بشوید ز جان نداشت



مثلثات سعدی

تصحیح و تحقیق استاد محمد جعفر واجد شیرازی دامت برکاته
 در سال ۱۳۴۶ ، صفحه ۲۸۴ و ۴۱۴ نوشتیم که مثلثات شیخ سعدی را استاد محمد جعفر
 واجد شیرازی سلمه الله تعالی - تصحیح و با اوراق عکسی نسخه قدیم که در صفحات ۳۷۳ -
 ۳۷۰ گراور شده مقابله فرموده اند . اکنون عین تصحیحات و توضیحات دقیق استاد واجد را
 به خط خودشان که گراور شده است به معرض مطالعه صاحب نظران و محققان جهان می گذارد .
 این رساله بیست و هشت صفحه ای بتدریج در چند شماره طبع میشود که پژوهندگان را محال
 تأمل و توجه باشد .

اطمینان قطعی است که اهل ادب و تحقیق عموماً و مخصوصاً چاپ کنندگان کلیات سعدی
 از این رساله بهره تمام خواهند برد . ان شاء الله .
 رساله استاد واجد در صفحه بعد است